

بررسی تطبیقی ساختار صرفی و نحوی شاهنامه و بوستان در تحمیدیه

(ص ۱۸۰ - ۱۶۵)

مهدی حیدری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

بررسی آماری مسائل صرفی و نحوی در متون نظم و نثر، تحلیل معانی و مسائل ادبی را آسانتر میسازد. شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی از مهمترین متون ادبیات فارسی در حوزه خود هستند. با توجه به یکسانی وزن و قالب، مقایسه این دو اثر از جنبه دستوری امکانپذیر میباشد، ما در این مقاله ده بیت نخستین از هر دو اثر را که در حمد و ستایش الهی است، برای تحلیل آماری برگزیدیم تا علاوه بر وزن و قالب، متغیر موضوع نیز یکسان باشد و تبیین نتایج ممکن گردد. مقایسه در شاخصهای صرفی مثل تعداد اسامی، افعال، صفات و... همراه با زیرمجموعه‌های ریزتر هر کدام از این مقوله‌ها که قابل تحلیل منطقی هستند (مثل اسامی، افعال و صفات مرکب) و همچنین در مسائل نحوی مانند تعداد جملات، جابجایی ارکان و غیره صورت پذیرفته است. علاوه بر این با توجه به نظریه گشتاری-زایشی، ژرف ساختهای ابیات نیز مورد مقایسه آماری قرار گرفته است. پس از ارائه جداول آماری، نتایج هر جدول به طور جداگانه تحلیل شده و علت تفاوت شاخصها در دو اثر از جنبه‌های زبانی و سبک‌شناسی، زیبایی‌شناسی و حتی روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی

فردوسی، سعدی، صرف، نحو، تعداد، افزونی، گشتار

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران mehdiheidari8@yahoo.com

مقدمه

نگاه سبک‌شناسانه به متون ادبی لازمه شناخت هنری این آثار است. یافته‌های جدید زبان‌شناسی امروز مانند نظریه نقش‌شناسی هالیدی و آرا و افکار پیروان دستور گشتاری-زایشی که به زبان فارسی نیز تسری یافته، زمینه را برای آمارگیری و تحلیل ساختهای دستوری متون منظوم و منثور میسر ساخته و در نتیجه دستیابی به مشخصات سبکی هر نویسنده‌ای را آسانتر نموده است. بنا به گفته چامسکی «یکی از نتایج مطالعه صوری ساخت دستوری پدید آوردن چارچوبی نحوی است که تجزیه و تحلیل معنا شناسی را برتابد. توصیف معنا میتواند با کسب فایده به این چارچوب نحوی رجوع کند، هرچند از ملاحظات معنا شناسی ظاهراً هیچ کمکی برای تعیین چارچوب نحوی برنماید» (ساختهای نحوی، چامسکی: ص ۱۶۴). بنابراین میتوان با بررسی ساختهای دستوری کلام به معانی و مقاصد جمله و گوینده آن پی برد. ساخت صرفی و نحوی کلمات و جملات در ارزیابی مقاصد اصلی و ضمنی گوینده حائز اهمیت است. بنابر گفته زبان‌شناسان مبحث صرف به این مسائل میپردازد: «نخست استخراج تکواژهای دستوری، سپس رده بندی آنها، خواه در مقوله‌های مستقل (ضمیر، حرف اضافه، حرف ربط، قید و ...) و خواه به عنوان نشانه شناسایی مقوله‌های قاموسی (اسم، صفت، فعل و حتی مقوله‌های دستوری مانند قید) و به این ترتیب تعیین مقوله‌های مختلف زبان (مبانی زبان شناسی، نجفی: ص ۹۶). لذا مقایسه صرفی به ارزیابی تفاوت کاربرد هر یک از این شاخصها در آثار مورد نظر میپردازد. علاوه بر این باید چگونگی ساخت عبارت یا جمله بندی و قواعد درونی ترکیب واحدهای تجزیه اول و روابط آنها با یکدیگر (یعنی نقش آنها) و سلسله مراتب اهمیت آنها را به اعتبار واحد کلیتری که به آن جمله میگویند، به دست آورد. این کار مربوط به مبحثی است که نحو نامیده میشود (همان: ص ۹۷).

در تحلیل ساختمان جملات ادبی میبایست متوجه ظرافتهای هنری و تفاوتهای آن با زبان عادی بود و همچنین در مقایسه و آمارگیری به تناسب آثار مربوطه از جنبه‌های گوناگون توجه داشت. فی‌المثل بررسی متغیری خاص در یک متن باید با یکسان نگاه داشتن باقی متغیرها در حد امکان همراه باشد تا بتوان از این نمونه‌ها استنتاج علمی به عمل آورد. به علاوه تحلیل آماری یک متن در مقایسه با متون مشابه دیگر معنا مییابد. میدانیم که شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی هر دو از شاهکارهای ادب فارسی هستند که در وزن و قالبی یکسان سروده شده‌اند، اما شاهنامه متنی حماسی و بوستان کتابی اخلاقی و تعلیمی است، لذا مقایسه این دو اثر از نظر ساختمان دستوری، راز چگونگی تبدیل لحن به حماسی یا تعلیمی را آشکار میسازد. لازم به ذکر است ما سعی کردیم در این

پژوهش متغیر موضوع را نیز یکسان نگاه داریم؛ لذا ده بیت نخستین هر دو اثر را که در موضوع نیایش است برگزیدیم تا از چگونگی تفاوت جمله پردازی این دو شاعر در یک وزن و قالب و موضوع آگاه شویم. نکته قابل ذکر دیگر این است که فردوسی از جنبه‌ای فلسفی وارد نیایش می‌گردد و سعدی از زاویه اخلاقی به این حوزه ورود پیدا میکند، لذا برخی از تفاوت‌های موجود به متغیر بودن این شاخصه برمیگردد که در تحلیل ابیات بیشتر از آن سخن خواهیم گفت. ناگفته نماند سعدی در برخی جنبه‌های صوری مثل استفاده از لغات، ترکیبات، تشبیهات، استعارات و... تحت تاثیر فردوسی است، اگرچه در این محدوده با قطعیت نمی‌شود گفت سعدی به طور مستقیم از شاهنامه بهره برده است چون شاعرانی در این میان ظهور کرده‌اند که آنها نیز از عناصر فوق در آثار خود استفاده نموده‌اند (سعدی تالی فردوسی، تحلیل؛ فامیلیان: ص ۶). پیشینه بررسی‌هایی از این دست در زبان فارسی به ندرت یافت می‌شود که در این میان می‌توان از کارهای فردوس آقاگل زاده و غلام محمد فقیری نام برد. برای شروع این مقایسه ابتدا به نقل ابیات مورد نظر در هر دو اثر می‌پردازیم:

شاهنامه (چاپ مسکو)

کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند روزی ده رهنمای
فروزنده ماه و ناهید و مهر
نگارنده برشده پیکر است
نینی مرنجان دو بیننده را
که او برتر از نام و از جایگاه
نیابد بدو راه جان و خرد
همان را گزیند که بیند همی
میان بندگی را ببایدت بست
در اندیشه ساخته کی گنج‌دوی؟

به نام خداوند جان و خرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند کیوان و گردان سپهر
ز نام و نشان و گمان برتر است
به بینندگان آفریننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه
سخن هرچه زمین گوهران بگذرد
خرد گر سخن برگزیند همی
ستودن نداند کس او را چو هست
خرد را و جان را همی سنجد اوی

بوستان (چاپ مرحوم یوسفی)

سخن گفتن اندر زبان آفرید
کریم خطا بخش پوزش پذیر
به هر در که شد هیچ عزت نیافت
به درگاه او بر زمین نیاز

به نام خدایی که جان آفرید
خداوند بخشنده دستگیر
عزیزی که هر کز درش سر بتافت
سر پادشاهان گردن فراز

نه عذر آوران را براند به جور
چو باز آمدی ماجری در نوشت
پدر بی گمان خشم گیرد بسی
چو بیگانگانش براند ز پیش
عزیزش ندارد خداوندگار
بفرسنگ بگریزد از تو رفیق

نه گردن کشان را بگیرد به فور
وگر خشم گیرد به کردار زشت
اگر با پدر جنگ جوید کسی
وگر خویش راضی نباشد ز خویش
وگر بنده چابک نیاید به کار
وگر بر رفیقان نباشی شفیق

توصیف و تحلیل سیر سخن در ابیات مذکور

ساختار دو بیت آغازین در هر دو اثر مشابه هم می‌باشد، تفاوت موجود این است که بیت اول سعدی به فعل و بیت نخست فردوسی به صفت ختم می‌شود. البته پایان مصراع‌های بیت اول بوستان در هشت نسخه خطی و همه چاپ‌های دیگر «جان آفرین» و «زبان آفرین» ضبط شده است و تنها در نسخه اساس مرحوم یوسفی به صورت فعلی بوده و ایشان این ضبط را ترجیح داده‌اند. در بیت دوم، فردوسی از تکرار واژه خداوند در هر دو مصراع استفاده می‌کند، در حالیکه سعدی یکبار صفت کریم را به جای آن مینهد. هر دو شاعر در بیت سوم نیز همین سبک و سیاق را ادامه می‌دهند و با آوردن بدل صفات دیگر خداوند را برمی‌شمرند، با این تفاوت که سعدی در مصراع نخستینش یکی از صفات حق تعالی را بیان میدارد و در مصراع دوم به توضیح آن می‌پردازد، در حالیکه فردوسی در هر مصراع یک صفت جداگانه را بیان می‌کند. این شیوه در بیت چهارم نیز دنبال می‌شود و فردوسی در هر مصراع از یک جمله جداگانه در تنزیه الهی استفاده می‌کند، اما سعدی یک جمله بلند (مستقل) را که از دو جمله هسته و وابسته تشکیل شده است، در کل بیت به کار می‌برد. لذا به نظر می‌رسد فردوسی به جملات کوتاه بدون وابسته گرایش بیشتری دارد. فردوسی در بیت چهارم از عطف نیز بیشتر بهره می‌جوید، در حالیکه سعدی از نقش نمای اضافه استفاده می‌کند. سعدی در بیت پنجم به بعد به مقایسه عفو الهی با عفو مخلوقات می‌پردازد. بدین گونه ساختار ابیات هفتم تا دهم در بوستان کاملاً مشابه می‌باشد و هر بیت از جمله شرط و جواب شرط در دو مصراع مستقل تشکیل شده است، اما فردوسی تنها در بیت هفتم از ساختار شرط استفاده می‌کند که آن هم در مورد ناتوانی سخن و خرد در توصیف خداوند است. در بیت نهم و دهم نیز فردوسی با قیاس منطقی از مقدمه‌ای، نتیجه‌ای استنتاج می‌کند به گونه‌ای که مصراع اول مقدمه و مصراع دوم نتیجه است و بدین ترتیب سعی دارد عجز انسان در شناخت حق را با استدلال اثبات کند.

اکنون برآنیم تا به صورت آماری به مقایسهٔ مقوله‌های صرفی و نحوی در دو اثر فوق بپردازیم. لذا در قالب جداولی مرتبط ابتدا شاخصهای دستوری را با عدد در متون مذکور بر می‌شماریم و سپس به تحلیل این آمارها می‌پردازیم. شایان ذکر است این آمارها به صورت دقیق و با چندین مرحله شمارش به دست آمده و حتی المقدور از ذکر مقوله‌هایی که نتیجهٔ مشخصی ندارد اجتناب شده است.

جدول شمارهٔ ۱

فردوسی از جملات ساده (بدون وابسته) بیش از سعدی استفاده کرده است. میتوان این امر را ناشی از فنی‌تر شدن زبان در قرن هفتم نسبت به عصر فردوسی دانست و نیز میتوان آن را به جهت سعی فردوسی در استدلال، توصیف و امر و نهی در قالب جمله‌های روشن و کوتاه ارزیابی کرد. در حالیکه در شاخص تعداد جملهٔ مستقل مرکب موضوع بر عکس است.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر (به تعداد)
۴	۷	جمله مستقل ساده
۷	۵	جمله مستقل مرکب
۴	۰	عطف جملات
۰	۹	عطف کلمات
۲۰	۱۸	کل جملات

علت تفاوت این شاخص در اینجا به استفادهٔ بیشتر سعدی از جملات شرطی برای نشان دادن عفو بی کران الهی در مقایسه با مخلوقات باز میگردد. این جملات که از بیت ششم آغاز میشود و تا بیت دهم نیز ادامه مییابد به گونهٔ مثالهایی یک شکل به یکدیگر عطف شده‌اند و لذا میبینیم که تعداد جملات معطوف در سعدی بیش از فردوسی است. یعنی سعدی برای تفهیم مطالب خود به تمثیلهای پی در پی و کوتاه متوسل میشود؛ در حالی که فردوسی به دنبال تفهیم مطالب فلسفی خود با استفاده از استدلال است و لذا صغری و کبری میچیند اما از تمثیل بهره نمیرد. علت عطف بیشتر کلمات در فردوسی نیز پیچیده مینماید. به نظر نگارنده سعدی و فردوسی هنگامی که از صفات خداوند سخن میگویند آنها را با نقش نمای اضافه به یکدیگر میافزایند تا وحدت آنها آشکار شود: کریم خطا بخش پوزش پذیر (سعدی)/ خداوند روزی ده رهنمای (فردوسی). اما هنگامی که از مخلوقات و آثار قدرت خداوند سخن به میان می‌آید اسامی به یکدیگر عطف میشوند تا تعدد و تکرار آنها

به چشم آید: فروزنده ماه و ناهید و مهر (فردوسی) و از آنجا که در این ابیات توجه فردوسی بیشتر به آثار بیرونی قدرت خداوند و ابزارهای متعدد شناخت در انسان معطوف است، تعداد کلمات معطوف او بیش از سعدی است که به توصیف صفات لطف و قهر الهی میپردازد. علت افزونی تعداد کل جملات در سعدی نسبت به فردوسی نیز به نوعی به این موضوع مربوط است، چرا که بیان تمثیلهای مشروط نسبت به استدلالهای توضیحی به جملات بیشتری نیاز دارد.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر به تعداد
$۳۲=۳+۳۰$	$۳۳=۱+۳۲$	اسم (ظاهر + محذوف)
$۲۰=۲+۱۸$	$۱۸=۲+۱۶$	فعل (ظاهر + محذوف)
$۳۷=۳+۳۲$	$۳۴=۲+۳۲$	حرف و نقش نما (ظاهر + محذوف)
$۴=۰+۴$	$۳=۰+۳$	قید (ظاهر + محذوف)
$۲۲=۴+۱۸$	$۲۴=۵+۱۹$	صفت (ظاهر + محذوف)
$۱۲=۶+۵$	$۱۵=۶+۹$	ضمیر (ظاهر + محذوف)
$۱۲۵=۱۸+۱۰۷$	$۱۲۷=۱۶+۱۱۱$	کل کلمات (ظاهر + محذوف)

جدول شماره ۲

لازم به ذکر است در این جدول نوع دستوری کلمات با توجه به متن ملاک کار قرار گرفته، نه نقش آنها؛ مثلاً کلمه «خداوند» آنجا که در معنی دارنده و صاحب است، به عنوان صفت لحاظ شده و جایی که اسم خاص میباشد در ردیف اسامی شمارش شده، چراکه این کلمه در دری کهن به معنی سرور و پادشاه و نیز دارنده و مالک بوده و در دوره‌های پسین زبان یکی از نامهای آفریدگار شده است (نامه باستان، کزازی، ج ۱: ص ۱۶۸). نیز اگر صفتی در این متون جانشین اسم شده باشد، در شمارش، صفت محسوب شده است. چنانکه در جدول بالا ملاحظه میفرمایید، شمار لغات در ابیات دو شاعر تقریباً همانند است، با این تفاوت که کلمات محذوف سعدی بیش از فردوسی میباشد. سعدی در صدد است با اظهار برخی لغات و محذوف ساختن دیگر کلمات از ظرفیت نحوی کلام برای جلب توجه و درگیر ساختن ذهن مخاطب استفاده کند در حالی که فردوسی از نحوی ساده‌تر بهره میجوید و ظهور کلمات در شعر او بسامد بیشتری دارد. در کاربرد فعل نیز، میان این دو شاعر تفاوت وجود دارد. سعدی در صدد است که به سرعت نتیجه اخلاقی مورد نظر خود را بیان کند، در

حالیکه فردوسی با تانی و درنگ استدلال میکند و لذا از جملات و افعال کمتری استفاده مینماید و این نیز بیشتر به طبیعت دو شاعر باز میگردد. فردوسی حکیمی موقر است و اهل توصیف و استدلال، در حالیکه خوی سعدی نصیحت است و اگر از تمثیل بهره میجوید جهت اثبات نظریه اخلاقی خود مییابد. در واقع به قول هانری ماسه «شیوه اصلی ترکیب کلام سعدی چنین به نظر میآید: نخست یک حقیقت اخلاقی را بیان میکنند، سپس آن را با یک سلسله تمثیلهای به نوعی مجسم میسازد، گاهی نیز برعکس تصویر حکایت از برای تجسم یک اندیشه به کار میرود» (تحقیق درباره سعدی، ماسه، ۱۳۶۴: ۲۵۳). حروف و نقش نماها نیز در سخن سعدی جایگاه ویژه‌ای دارند. در واقع بخشی از ایجاز در شعر سعدی مربوط به استفاده هنرمندانه از حروف است؛ یعنی شاعر با حذف برخی اجزای کلام، معانی آنها را در حروف می‌گنجانند و این پدیده موجب اجمال هنری سخن میگردد مثل:

«سر پادشاهان گردن فراز به درگاه او بر زمین نیاز»

یکسانی نسبی تعداد قید در اثر هر دو شاعر نشانگر شیوه یکسان آنها در سخن پردازی توصیفی است. در مورد علت تفاوت صفت و ضمیر نیز ذیل جداول ۸ و ۹ بحث خواهیم کرد.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر (به تعداد)
۵	۷	ترکیب اضافی
۹	۸	ترکیب وصفی
۴	۴	بدل
۹	۱۱	تکرار کلمات در بیت

جدول شماره ۳

چنانکه ملاحظه میفرمایید کاربرد ترکیب وصفی در شعر سعدی اندکی بیش از فردوسی است. با توجه به اینکه تعداد صفات در ابیات فردوسی بیشتر بود، این مسئله میتواند حاکی از علاقه سعدی به آوردن تتابع صفات باشد، چنانکه در آغاز نیایش، فردوسی سعی در ایجاد ترکیب اضافی دارد اما سعدی صفات باری تعالی را به یکدیگر پیوند میدهد، لذا نتیجه‌گیری نخستین تایید میگردد که سعدی بیشتر به صفات حق توجه دارد و فردوسی به ملک و تعلقات او. تکرار نیز اندکی در فردوسی بیشتر است که این نکته به سادگی کلی زبان در سبک خراسانی مربوط میگردد، چنانکه حذف در سعدی به علت فنی تر شدن زبان سبک عراقی و هنر شخصی او در ایجاز غلبه دارد.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر (به تعداد)
۱۱	۷	جابجایی فعل
۰	۳	شروع مصراع با فعل
۳	۸	قافیۀ فعل
۲	۲	حذف فعل
۲	۲	فعل اسنادی ظاهر
۱	۱	فعل اسنادی محذوف
۱۵	۱۳	فعل ساده
۳	۳	فعل مرکب
۲	۲	فعل پیشوندی
۱	۳	وجه التزامی
۰	۱	امر و نهی
۱۴	۱۴	وجه اخباری
۵	۱	وجه شرطی
۸	۸	تغایر وجه با ظاهرش
۵	۰	ماضی
۱۰	۱۷	مضارع
۰	۰	مستقبل
۲	۱	تغایر زمان با ظاهرش
۰	۰	فعل مجهول
۲۰	۱۸	کل افعال

جدول شماره ۴

چنانچه به جدول شماره ۱۰ رجوع کنید، خواهید دید که گشتار جابجایی در شعر فردوسی بیش از سعدی است، اما چنانکه میبینیم جابجایی افعال در ابیات سعدی بیشتر مییاشد. در واقع او بیش از فردوسی با افعال بازی میکند، اما تغییرات زبانی در شعر فردوسی به نحوی خاص صورت میپذیرد که موجب حماسی شدن لحن میگردد؛ مثلاً شروع مصراع با فعل یکی از این تکنیکهاست که به سبب تاکید بر کنش، فضای حماسه را در شعر میگستراند، قافیه قرار دادن فعل نیز در فردوسی بیشتر است و این امر حاکی از

اهمیت ویژه کنش در اشعار فردوسی است. نکته جالب توجه این که فعل، اسم و صفت ساده در سعدی بیش از فردوسی است (رک جدول ۴ و ۵ و ۷). تفاوت این شاخص حاکی از علاقه بیشتر فردوسی به اشتقاق سازی و ترکیب آفرینی است، در حالیکه سعدی جز در صفت گرایی به ترکیب سازی ندارد. لذا میتوان گفت خلاقیت فردوسی در این حوزه بیش از سعدی است، هر چند نمیتوان از آفرینش صفات ترکیبی زیبا در شعر سعدی چشم پوشید. از نکات جالب توجه دیگر اینکه اگرچه سعدی شعر تعلیمی میگوید، اما کاربرد وجه التزامی در شعر او کمتر از فردوسی است؛ یعنی سعدی سعی دارد به شکل غیر مستقیم مواظب خود را به مخاطب القا کند در حالیکه جنبه تحکمی در استدلالهای فردوسی بیشتر حاکم است، علاوه بر این وجه شرطی در شعر سعدی به سبب همین استفاده از تمثیل برای بیان غیر مستقیم نصیحت غلبه دارد. شایان ذکر است بر اساس تقسیم بندی کتب دستوری همه صیغه‌های ماضی در وجه اخباری میگنجد (دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری: ص ۷۷).

شاخص زمان در ابیات مذکور از این دو شاعر تفاوت چشمگیری دارد. این اختلاف از گذشته گرایی بیشتر سعدی نسبت به فردوسی ناشی میشود یا میتوان آن را به نحوی مربوط به ارائه حکمها و گزاره‌های کلی محتوم از جانب سعدی دانست که با فعل ماضی بیان میگردد. البته این شاخصها در نیایش آغازین بدین گونه میباشد و ممکن است در باقی متن به سبب روایتگری فردوسی و حکایت پردازی سعدی به گونه‌ای دیگر ارزیابی شود. تغایر وجه و زمان با ظاهر افعال نیز در شعر سعدی نسبت به فردوسی اندکی بیشتر است که این نکته بیانگر بازی بیشتر سعدی با شکل افعال است.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر به تعداد
۲۷	۲۶	اسم ساده
۳	۶	اسم مشتق
۱	۱	اسم مرکب
۱	۰	اسم مشتق مرکب

جدول شماره ۵

در مورد علاقه بیشتر سعدی نسبت به کاربرد کلمات ساده در شعر، پیش از این سخن گفتیم. چنانکه میبینیم فردوسی به اشتقاق سازی بیش از سعدی گرایش دارد؛ شاید بتوان گفت لحن حماسی بیشتر اقتضای اشتقاق آفرینی دارد. این آمار در مورد صفات مشتق نیز قابل مشاهده است. فردوسی به ساخت صفت فاعلی از بن مضارع علاقه ویژه‌ای دارد؛ چنانکه

کلماتی نظیر «فروزنده، نگارنده، آفریننده، بیننده» در این متن گواهی بر این مدعاست، این نکته می‌تواند به سبب استفاده فردوسی از لغات فارسی به جای کلمات عربی باشد چنانکه سعدی واژگان کریم و عزیز را انتخاب میکند اما فردوسی کلمات فروزنده و نگارنده را برمیگزیند.

شاخص مورد نظر به تعداد	فردوسی	سعدی
حرف اضافه	۱۰	۱۸
حرف ربط وابسته ساز	۴	۱۰
حرف ربط همپایه ساز	۱۰	۴

جدول شماره ۶

چنانکه گفتیم یکی از شگردهای خاص سعدی، استفاده از حروف می‌باشد. نحوه استفاده او از حروف اضافه به گونه‌ایست که موجب ایجاز و گیرایی بیشتر کلام میگردد. معنی آفرینیهای خاص و هنری وی در بسیاری از موارد به همین وسیله صورت می‌پذیرد؛ مثلاً به نحوه کاربرد حروف مختلف در فواصل معین در این بیت از سعدی توجه نمایید:

«و گر بر رفیقان نباشی شفیق به فرسنگ بگریزد از تو رفیق»

این گونه نظم و تنوع خاص در استفاده از حروف ویژگی سبکی سعدی می‌باشد. در مورد تفاوت شاخص حروف ربط نیز پیش از این سخن گفتیم. رک: ذیل جدول شماره ۱.

شاخص مورد نظر به تعداد	فردوسی	سعدی
قید تاکید	۱	۰
قید کمیت	۰	۱
قید مکان	۱	۱
قید پرسش	۱	۰
قید نفی	۰	۲

جدول شماره ۷

لازم به ذکر است در اینجا کلماتی را که از نظر نوع دستوری قید هستند برشمردیم. یعنی لغاتی که نقش نحوی قید دارند (مثل به فرسنگ) در این جدول مورد محاسبه قرار نگرفته‌اند. چنانکه مشاهده میشود هر دو شاعر به میزان کمی از این دست کلمات بهره جسته‌اند که البته این آمار طبیعی به نظر میرسد، زیرا تعداد لغاتی که در زبان از نظر نوع دستوری قید هستند، اندک است. با وجود این سعدی برای مقایسه لطف الهی و عفو مخلوقات کمی بیش از فردوسی از قید بهره برده است، قیود به کار رفته در هر دو متن (نیز، و بسی) بی‌علامت (جزء طبقه باز واژگانی) هستند و به اعتبار معنی خود معمولاً

جایگاه ادات را در ساختمان بند اشغال میکنند (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی: ۱۷۵ و ۱۷۶). تاکید در کلام فردوسی و سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد، به ویژه در دیباچه که فردوسی از عجز انسان در شناخت حق و سعدی از کم ظرفیتی بندگان در عفو و بخشش همراه با قیود تاکید، کمیت، نفی و استفهام انکاری سخن به میان آورده‌اند.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر به تعداد
۰	۲	ترکیب وصفی مقلوب
۴	۵	صفت اشاره
۰	۱	صفت شمارشی
۳	۱	صفت مبهم
۸	۰	صفت ساده
۱	۱۳	صفت مشتق
۶	۱	صفت مرکب
۰	۲	صفت مشتق- مرکب

جدول شماره ۸

کلمات مرکب مقلوب یا درهم ریخته به لغاتی گفته می‌شود که از در هم ریختن ساختمان گروه یا جمله به وجود آمده‌اند. دکتر فرشیدورد این لغات را کلمات مرکب وابستگی درون هسته‌ای نامیده‌اند (ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، فرشیدورد: ص ۴۶ و ۵۲). مقلوب سازی صفات از تکنیکهای فردوسی برای حماسی ساختن کلام میباشد؛ زیرا با نوعی آشنایی زدایی همراه است و مکث میان دو کلمه صلابت و سنگینی حماسی ویژه‌ای به سخن میبخشد مثل: گردان سپهر و بر شده پیکر. البته «برشده پیکر» را به وجهی از معانی، میتوان از صفتهای مرکبی دانست که از اضافه مقلوب با تقدیر حرف اضافه یا «دارای» ساخته شده‌اند (یعنی دارای پیکر برشده) (ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، فرشیدورد: ص ۵۲). چنانکه دکتر کزازی با برگزیدن ضبط برشده گوهر در سنجیده‌ترین شکل آن را صفتی مرکب برای نگارنده که در معنی آفریدگار به کار رفته است، میدانند (نامه باستان، کزازی، ج ۱: ص ۱۷۳). افزونی کاربرد صفت مبهم در شعر سعدی نیز حاکی از کلی نگرایی اوست. به بیان دیگر سعدی سعی دارد حکمها و نتایج خود را به همگان تعمیم دهد؛ مثل:

«حکیمی که هر کز درش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت»

بیشتر بودن صفات مشتق و مشتق مرکب در شعر فردوسی موید همان نکته‌ایست که پیشتر توضیح دادیم؛ یعنی اشتقاق‌سازی با حماسه تناسب بیشتری دارد؛ اما چنانکه میبینیم در شاخص صفت مرکب غلبه با سعدی است. این موضوع میتواند به سبب بحث کردن بیشتر سعدی از صفات الهی، و علاقه او به کاربرد بن فعل در صفات مرکب باشد. در واقع فردوسی ترجیح میدهد که کلمه بخشنده را استعمال کند در حالیکه سعدی خطا-بخش را برمیگزیند؛ چنانکه در هر شش صفت مرکب به کار رفته در ابیات او بن فعلی وجود دارد.

شاخص مورد نظر به تعداد	فردوسی	سعدی
ضمیر اشاره	۲	۰
ضمیر متصل	۱	۳
ضمیر منفصل ظاهر	۶	۲
ضمیر منفصل محذوف	۶	۷
رقص ضمیر	۱	۲

جدول شماره ۹

فردوسی به قرار دادن ضمائر در محل اسامی گرایش ویژه‌ای دارد، علت اصلی این پدیده در دیباچه تعظیم نام خداوند است. فردوسی با قرار دادن ضمیر «او» (و نیز «این») به جای اسماء حق سعی دارد عظمت و دور از دسترس بودن خداوند را به نمایش گذارد؛ زیرا وی در این ابیات از ناتوانی انسان در شناخت حق سخن میگوید. سعدی در این راستا به تکنیکی دیگر دست زده است که با فضای شعرش تناسب بیشتری دارد. از آنجا که وی در ابیات مذکور از عفو و اغماض پروردگار سخن میگوید، ضمیر را نیز حذف کرده است تا فضای پرده پوشی الهی بیشتر در شعرش احساس گردد. لذا آمار ضمیر محذوف در سعدی کمی بیش از فردوسی است. همچنین سعدی از ضمائر متصل بیشتر بهره برده و آنها را جابجا نیز کرده است تا علاوه بر ایجاد کلامش غامض و هنری‌تر گردد.

مقایسه ژرف ساختها و گشتارهای ابیات:

بر اساس نظریه دستور گشتاری-زایشی «ژرف ساخت جمله از راه تعداد محدودی قاعده که آنها را قواعد گشتاری-زایشی مینامند به روساخت تبدیل میشود. قواعد گشتاری از راه حذف، تعویض، افزایش یا جابجایی، روابط ژرف ساختی را به روابط روساختی تبدیل مینمایند» (نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، باطنی: ص ۱۱۴). بنابراین بخشی از نحو شامل قواعدی است که ژرف ساخت را به روساخت مبدل میسازد (نگاهی تازه به معنی-

شناسی، پالم: ص ۲۵۳). چامسکی معتقد است که ژرف ساخت به دلیل در بر داشتن اطلاعات دستوری، تعبیر معنای جمله را شامل است، به عبارت ساده‌تر به صورت نظری میتوان از طریق ژرف ساخت به معنی جمله پی‌برد (همان: ص ۲۵۴). لذا با بررسی ژرف ساخت متون میتوان به مقصود و معانی جملات نزدیکتر شد. این کار با بررسی گشتارهایی که در سطح نحوی روی میدهند، صورت میپذیرد. در اینجا به این مقایسه میپردازیم:

سعدی	فردوسی	گشتار مورد نظر (به تعداد)
۱۸	۱۶	حذف
۱۸	۲۱	جابجایی
۶	۷	تعویض
۳	۲	افزایش
۴۰	۴۴	کل گشتارها

جدول شماره ۱۰

لازم به ذکر است که ما در اینجا، گشتارهای ژرف ساخت اولیه ابیات را دنبال نکردیم؛ بلکه گشتارهایی را بررسی نمودیم که ژرف ساخت ثانویه جملات را به روساخت نهایی شعر تبدیل کرده است؛ مثلاً ژرف ساخت قبلی بیت آغازین شاهنامه بدین شکل بوده است: «من به نام خداوند جان و خرد، سخن را آغاز میکنم که اندیشه از این برتر برنمیگذرد» و با حذف «من» و «سخن را آغاز میکنم»، تخفیف «که از» (حذف ه ا) و تعویض وجه فعل و جابجایی نهاد و قید به روساخت نهایی مبدل شده است. با توجه به این مطلب، شمار این گشتارها در شعر فردوسی کمی بیش از سعدی است؛ شاید به این علت که زبان سبک عراقی به گفتار امروز ما نزدیکتر است، اما در سبک خراسانی کلمات و ارکان جمله باید تغییرات بیشتری داشته باشد تا به زبان امروز نزدیک گردد؛ چنانکه در مورد شاخص جابجایی ارکان می توان این گونه اظهار نظر کرد. اما گشتار حذف در شعر سعدی اندکی بیشتر است و این نکته به استفاده سعدی از ایجاز حذف مربوط میشود. در واقع هنر سعدی در حذف کلام و گنجاندن معانی در کلمات کمتر است، از اینجاست که تعداد کلی لغات هم در شعر فردوسی بیش از سعدی است. رک: جدول شماره ۲.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر (به تعداد)
۲	۲	حذف فعل
۷	۶	حذف نهاد
۱	۱	حذف مفعول

حذف حرف و نقش نما	۲	۳
حذف صفت اشاره	۴	۴
حذف متمم	۰	۱
حذف مسند	۱	۰

جدول شماره ۱۱

تفاوت چشمگیری در شاخص انواع گشتارهای حذف در میان دو شاعر دیده نمیشود. سعدی در جهت ایجاد ایجاز هنری در کلام به حذف ارکان دست میزند؛ مثلاً به جای «به میزان یک فرسنگ»، «بفرسنگ» را استعمال میکند که با حذف متمم صورت میپذیرد؛ اگرچه فردوسی نیز از الگوی ایجاز حذف بهره میبرد، اما حذف ارکان در شعر او غالباً جنبه ساده ساختن کلام را دارد چرا که او از تکرار نیز پرهیز نمیکند.

سعدی	فردوسی	شاخص مورد نظر (به تعداد)
۷	۶	تقدیم فعل
۲	۳	تقدیم مفعول
۳	۱	تقدیم مسند
۰	۲	تقدیم نهاد بر ادات شرط
۴	۶	تقدیم قید
۰	۰	تقدیم مضاف الیه
۰	۲	تقدیم صفت
۲	۱	جابجایی ضمیر

جدول شماره ۱۲

مقدم داشتن فعل و مسند در کلام سعدی و تقدیم مفعول و قید در سخن فردوسی بیشتر دیده میشود. با توجه به تفاوت اندک این شاخصها نتیجه گیری دقیق از آنها بسیار دشوار است؛ لیکن میتوان گفت سعدی علاقه‌مند است مسند و فعل را همراه هم بر دیگر اجزای جمله مقدم بدارد مثل: «وگر خویش راضی نباشد ز خویش» و «عزیزش ندارد خداوندگار» که این امر از اهمیت گزاره‌های وجودی و تاکید بر آنها در شعر سعدی حکایت دارد؛ اما در شعر فردوسی تاکید بیشتر معطوف به وسیله یا پدیده‌ایست که امر بر آن یا به کمک آن صورت میپذیرد مثل: «خرد را و جان را همی سنجد اوی» و «به بینندگان آفریننده را / نبینی مرنجان دو بیننده را». جنبه موسیقایی کلمات در شعر فردوسی اهمیت ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که وی با جابجایی ارکان سعی در افزایش موسیقی ابیات دارد؛ مثلاً پیشوند «همی» را از آغاز فعل جدا کرده و در پایان مصراع می‌آورد تا با ایجاد ردیف بر

آهنگ بیت بیفزاید: «خرد گر سخن برگزیند همی/ همان را گزیند که بیند همی» یا نهاد را در دو جمله تکرار کرده و در پایان مصراع می آورد تا موسیقی ردیف ایجاد شود: «خرد را و جان را همی سنجد اوی/ در اندیشه سخته کی گنجد اوی» و چنانچه موسیقی کلام اقتضا کند ارکان را جابجا نمی کند و حتی فعل را نیز محذوف نمیسازد تا بر آهنگ سخن بیفزاید: «ز نام و نشان و گمان برتر است/ نگارنده بر شده پیکر است»

نتیجه

بررسی ده بیت نخست بوستان و شاهنامه که در یک وزن و موضوع است ما را از رویکردهای مختلف دو شاعر در سخن پردازی آگاه میسازد:

۱- تفاوت بینش اخلاقی و فلسفی سعدی و فردوسی موجب شده است که تعداد جملات و افعال (برای تبیین تمثیل)، کاربرد تتابع صفات (جهت نمودار ساختن وحدت صفات الهی)، عطف جملات و استفاده از تمثیل در قالب جملات مستقل مرکب و نصایح غیر مستقیم در قالب وجه خبری در ده بیت نخست بوستان بیشتر باشد، در حالیکه عطف کلمات (جهت پدیدار ساختن تکررات عالم خلقت) و استفاده از جملات مستقل ساده در شاهنامه به سبب استدلال پردازی و توجه به آثار بیرونی قدرت خداوند بیشتر به چشم میخورد.

۲- هر دو شاعر از تکنیکهایی دستوری برای القای فضای مطلوب خود در ابیات بهره جسته- اند؛ چنانکه فردوسی با تاکید بر کنش، فعل را نخستین جزء مصراع ساخته یا آنرا قافیه قرار داده و به جهت تبیین عظمت خداوند و دور از دسترس بودن او از ضمائر بهره بیشتری جسته است در حالیکه سعدی با حذف ضمیر و نهاد، فضای پرده پوشی الهی را در شعرش آشکار ساخته است.

۳- اشتقاق آفرینی در شعر فردوسی و استفاده بیشتر از کلمات ساده در شعر سعدی ناشی از تفاوت سبک زبانی دو شاعر است؛ چنانکه فردوسی با استفاده از صفات فاعلی مشتق از کاربرد لغات عربی میپرهیزد و سعدی از کلمات ساده عربی بهره میجوید.

۴- کاربرد بیشتر فعل ماضی و صفات مبهم نیز حاکی از ارائه حکمهای اخلاقی کلی و محتوم از جانب سعدی است و مقلوب سازی صفات در شاهنامه از تلاش فردوسی جهت سنگین و حماسی ساختن کلام حکایت دارد. جابجایی فعل و ایجاز حذف و بهره مندی هنرمندانه از حروف از دیگر ویژگیهای شعر سعدی میباشد.

۵- تفاوت شاخص تکرار کلمات نیز بخشی حاکی از تفاوت سبکهای خراسانی و عراقی و بخشی دیگر به استفاده فردوسی از تکرار در جایگاه ردیف جهت افزایش موسیقی کلام باز می‌گردد.

منابع

- بوستان، سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۸۴)، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران: چاپ هشتم.
- تحقیق درباره سعدی، ماسه، هانری (۱۳۶۴)، ترجمه حسن مهدوی اردبیلی؛ غلامحسین یوسفی، تهران: توس.
- ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹)، به کوشش محمدرضا شعبانی، زوار، تهران.
- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، امیر کبیر، تهران: چاپ بیست و یکم.
- دستور تاریخی زبان فارسی، ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، سمت، تهران.
- دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری، پرویز (۱۳۸۵)، به کوشش عفت مستشارنیا، توس، تهران.
- ساختهای نحوی، چامسکی، نوام (۱۳۶۳)، ترجمه احمد سمیعی، خوارزمی، تهران.
- سعدی تالی فردوسی، تجلیل، جلیل؛ فامیلیان سورکی، حسین، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۶ (۲ (۷۵)): ۱-۱۷، پاییز ۱۳۸۴.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران: چاپ هفتم.
- مبانی زبان‌شناسی، نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، نیلوفر، تهران.
- نامه باستان، کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)، سمت، تهران: چاپ اول.
- نگاهی تازه به دستور زبان فارسی، باطنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، آگاه، تهران.
- نگاهی تازه به معنی‌شناسی، پالمر، فرانک. ر. (۱۳۶۶)، نشر مرکز، تهران: چاپ اول.